

در شماره پیشین نشریه چشم انداز ایران، دکتر فریبرز رییس دانا در تحلیل ساختار جهانی سرمایه داری، الگوی

اقتصادی آسیای جنوب شرقی را به بن بست رسیده تلقی کرد و به همین دلیل رو آوردن به یک الگوی اقتصادی ملی را امری

ضروری دانست. از طرف دیگر بر این نکته تاکید نمود که با عقب نشینی سرمایه داری وابسته در ابتدای انقلاب، سرمایه

داری تجاری بجای بورژوازی ملی، بر سریر قدرت نشست. اینک گفت و گو را پی می گیریم.



گفت و گو با دکتر فریبرز رییس دانا (۲)

در گذشته رکود با افت شدید قیمتها و بیکاری توام بود... اما در حال حاضر... از یکسو تورم افزایش می یابد و از سوی دیگر دامنه رکود گسترده تر می شود.

■ آیا رکود کنونی در نظام سرمایه داری از همان قواعد پیشین تبعیت می کند؟

□ در گذشته رکود با افت شدید قیمتها و بیکاری توام بود و در مقابل، رونق نیز با افزایش تدریجی قیمتها و کم شدن بیکاری خود را نشان می داد که به «منحنی فیلیس» معروف است. که بین سطح قیمتها و بیکاری یک رابطه معکوس را برقرار می کرد. از اواسط دهه شصت به بعد، کارشناسان اقتصادی مشاهده کردند که منحنی فیلیس پدیده های اقتصادی را نمی تواند توضیح دهد. چرا که علی رغم افزایش قیمتها، میزان بیکاری کاهش پیدا نمی کرد. این پدیده «رکود تورمی» نام گرفت که دامنگیر کشورهای پیرامون چون ایران هم شده است. یعنی از یکسو تورم افزایش می یابد و از سوی دیگر دامنه رکود گسترده تر می شود.

■ آیا در حال حاضر برای عبور از این رکود تورمی که دامنگیر اقتصاد ایران نیز شده است، گزینه ای وجود دارد؟ بطور مثال آیا با اتکا به سرمایه داری صنعتی می توان با این رکود تورمی مقابله نمود؟

□ صرف نظر از برخی افراد، در حال حاضر نمی توان دیواری را بین سرمایه داری تجاری صنعتی در ایران، قابل شد. هر چند برخی از سرمایه داران ممکن است در زمینه های کشاورزی و صنعتی فعال باشند، ولی به معنای آن نیست که آنها بخواهند از رانتها و سودهای ویژه صرف نظر کنند.

کنونی را نقد کرده اند. چرا در این مورد بیشتر صاحب نظران در ایران سکوت کرده اند؟

□ اینکه الگوی کنونی اقتصاد بازار دچار بحران شده است، نکته صحیحی است. هر چند که نباید از این نکته غافل شد که صاحب نظران جناح سرمایه در حال نظریه سازی هستند تا یک نظام اقتصادی با محوریت آمریکا سامان پیدا کند. بحران سرمایه داری از سال ۱۹۷۵ به بعد نشان می دهد که دوره های رونق، طولانی تر و دوره های رکود کوتاهتر شده اند. ولی واقعیت این است که هر چند دوره های رکود کوتاهتر شده ولی رونق و تجزیر آن بیشتر گشته است. نکته دیگر اینکه علی بر بحران از طریق راه حلهایی صورت گرفته است که در نهایت فشار زندگی را بر ملتها و جهان سوم وارد می آورد. و به همین دلیل جنبش جنبه را در مقابل شمال قرار داده است.

■ آیا این بحرانها، ساختاری است یا اینکه ناشی از اتخاذ سیاستهای غلط می باشد؟

□ عوامل زیادی این بحران را تعریف می کنند. برخی از این عوامل مانند توزیع ناعادلانه درآمدها، تکنولوژی لجام گسیخته، نابودی منابع و تبلیغات در جهت رشد مصرف گرایی تحمیلی هستند. ولی عوامل دیگری چون رکود، ذاتی نظام سرمایه داری است که هر از چندگاهی ظهور بیشتری را از خود نشان می دهد.

■ ارتباط توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی را چگونه ارزیابی می کنید؟

□ در تحلیل نهایی جایگاه تعیین کنندگی نظام اقتصادی اهمیت بیشتری دارد.

■ آیا در غرب نیز توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی همخطی دارند یا اینکه بین این دو ساختار، بیرونی تضاد وجود دارد؟

□ نهایتاً در صف سیاهای سیاسی نخبگان سیاسی کار به پیش می برند و مردم بطور غیر مستقیم اثرگذار هستند. در کشورهای غربی می توان این نکته را به عینه دید که بسیاری از دولتمردان نماینده جناح سرمایه هستند. ولی با توجه به وجود مکانیزمهای قانونی، جنبش سوسیال دموکراسی و اتحادیه های کارگری نیز حضور فعال دارند. حتی با بدست گرفتن مسؤلیتهای دولتی و رسوخ در پارلمانها، بر خسط مشی جناح سرمایه اثرگذار می شوند. گرامشی می گوید: اگر سوسیال دموکراتها وارد دولت شوند، توانایی استحاله آن را دارند. دینامیزی که در دموکراسی وجود دارد، اجازه می دهد که توسعه سیاسی و اقتصادی در یک چالش مستمر و تاثیرپذیر از یکدیگر باشند.

■ جورج سوروس در کتاب بحران کاپیتالیسم، مدل کنونی اقتصاد بازار را نقد می کند و از یک مدیریت متمرکز دفاع می نماید. صاحب نظران دیگر هم حتی در کنگره آمریکا مدل

تشدیدکننده چنین وضعیتی نخواهد بود؟

□ سرمایه داری دولتی به این معناست که انباشت سرمایه ها توسط دولت انجام شود و استثمار نیروی کار توسط او صورت بگیرد، ولی سرمایه داری بوروکراتیک پدیده دیگری است. در این حالت بوروکراتهایی که با استفاده از قدرت دولتی سرمایه دار

می شوند، قوانین را طوری شکل می دهند که به نفع آنها عمل کند. در رژیم شاه نیز درباریان از چنین مکانیزمی بهره می بردند، ولی حتی رژیم شاه هم یک سرمایه داری دولتی نبود. حتی الگوی شوروی نیز یک سرمایه داری دولتی محسوب

نمی شود، بلکه می توان آن را یک سوسیالیسم دولتی تلقی کرد که فعالیتهای اقتصادی را مدیریت می کند. به نظر من الگوی کنونی اقتصاد ایران یک سرمایه داری بوروکراتیک است که اگر امکانات دولتی و رانتها را از آنها بگیریم، فلج خواهند شد. به همین دلیل است که نمایندگان این جریان، در مقابل هر تغییر و تحول سیاسی در نظام، حساسیت

زیادی نشان می دهند و با توسعه سیاسی مقابله می کنند. چرا که خروج از موقعیتهای

کنونی را به مثابه مرگ اقتصادی خویش می بینند.

■ همانگونه که می دانید، درآمد نفت محصول فعالیت یک طبقه مولد در ایران نیست و به همین دلیل درآمدهای نفتی، دولت را مدیون هیچ طبقه ای در ایران نمی کند.

در زمینه اکتشاف و استخراج و استحصال نفت و... تلاش چشمگیری نکردیم و به همین دلیل ناچاریم دور جدیدی از وابستگیها را آغاز کنیم، تا شاید سقف تولید ما در حد کنونی باقی بماند. در بعد سیاسی هم نمی توان از این نکته غافل شد که ژاک شیراک یکی از حامیان اصلی انحصارات بین المللی است و در واقع همان

به نظر من الگوی کنونی اقتصاد ایران یک سرمایه داری بوروکراتیک است. که اگر امکانات دولتی و رانتها را از آنها بگیریم، فلج خواهند شد به همین دلیل است که نمایندگان این جریان در مقابل هر تغییر و تحول سیاسی در نظام، حساسیت زیادی نشان می دهند و با توسعه سیاسی مقابله می کنند. چرا که خروج از موقعیتهای کنونی را به مثابه مرگ اقتصادی خویش می بینند.

سیاستی را داراست که ریگان داشت، هر چند که جنبش چپ در فرانسه تا حدودی او را مهار کرده است.

■ نظریه ای وجود دارد که رشد سرمایه داری تجاری در ایران را از بوروکراسی دولتی تفکیک ناپذیر می بیند و جهت گیری سرمایه های

درآمد نفت محصول فعالیت یک طبقه مولد در ایران نیست و به همین دلیل درآمدهای نفتی دولت را مدیون هیچ طبقه ای در ایران نمی کند. برخی از صاحب نظران چنین حالتی را موجد استبداد می دانند و معتقدند که دولت بدلیل بی نیازی از طبقات مولد داخلی نیازی به ایجاد یک نظام دموکراتیک را احساس نمی کند. چرا که به تعبیر اینها یک ملت جیره خوار، نیازی به آزادی ندارد

نفتی را عامل اساسی رشد این طبقه می داند. استدلال این است که بوروکراسی دولتی از طرفی برای سرمایه داری تجاری، موقعیت سیاسی فراهم کرده است و از طرف دیگر زمینه سودجستن از رانتها را. آیا الگوی اقتصاد دولتی و به تعبیر برخی، سرمایه داری دولتی

سودآوری سرمایه داری صنعتی نیز با توجه به بافت کنونی آن در شرایط فعلی ایران، ناشی از رانتها می باشد و به همین دلیل سرمایه داری تجاری محسوب می شود و هر اندازه نیز که فعالیت این بخش افزایش پیدا کند، تاثیری در مقابله با رکود خورمی نخواهد داشت.

■ برخی از صاحب نظران اعتقاد دارند که آقای خاتمی بیش از اندازه به شرکتهای نفتی خوش بین است. آیا در شرایط کنونی به غیر از راه حل خاتمی چشم انداز دیگری وجود دارد؟

□ در مورد خوش بینی آقای خاتمی به قراردادهای نفتی و بستن قرارداد با شرکتهای فراملیتی، باید بگویم که ایشان بهترین انتخاب را نکرده است و تنها می توان آن را اقدامی تسکینی برای خروج از اضطرار تلقی کرد، در حالی که باید دید چرا دچار این اضطرارهای اقتصادی شده ایم؟ در واقع ما برای گریز از شر تحریم آمریکا، دچار شر قرارداد توتال شده ایم. به همین دلیل بدترین شرایط به ما تحمیل شده است.

■ اگر ایده آنها را کنار بگذاریم، آیا در شرایط کنونی راه دیگری متصور است؟

□ آقای خاتمی از این جهت که فکر می کند نجات از رکود فعلی با ایجاد امکاناتی به منظور بهره برداری از منابع نفتی و صدور آن، امکان پذیر است، درست فکر می کند. ولی او باید به این نکته اشاره کند که بدبختیهای کنونی محصول خط مشی اقتصادی دولت پیشین است و این خط مشی باید مورد نقد و بازنگری قرار گیرد.

■ ولی متصدیان سیاستهای نفتی از قرارداد توتال دفاع می کنند و به لحاظ سیاسی نیز آن را مقاومتی در برابر آمریکا ارزیابی می نمایند.

□ به نظر من نفس قرارداد توتال خوب نیست، چرا که براساس این قرارداد ناچاریم طی چند سال آینده، نفت و گاز را با قیمت ارزان به توتال بدهیم. ما در گذشته به صادرات نفت خام نفرین می کردیم، ولی متأسفانه بعداً نیز در جهت انتقال تکنولوژی

برخی از صاحبان نظران چنین حالتی را موجد استبداد می دانند و معتقدند که دولت به دلیل بی نیازی از طبقات مولد داخلی، نیازی به ایجاد یک نظام دموکراتیک احساس نمی کند، چرا که به تعبیر اینها، یک ملت جیره خوار نیازی به آزادی ندارد!

□ به نظر می رسد که اگر دولتی با اندیشه دموکراتیک حاکم شود، می تواند نفت را در خدمت توسعه سیاسی، اقتصادی به کار گیرد و الزاماً به سرکوب نخواهد رسید. قتل استراتژیک اقتصاد، باید همواره در دست دولت باشد و نه در دست طبقات! چرا که دیکتاتوری محصول منفعت طلبی یک طبقه می باشد. ولی در عین حال نمی توان از سیستم بلوک شرق غافل بود، چرا که دیکتاتوری شرق توسط یک طبقه اعمال نمی شد. در ایران رابطه نظام بوروکراتیک و منافع طبقاتی بر روی هم تسایرگذار هستند. جریان تجاری، دولت را در خدمت طبقه خود تعریف می کند. اگر دامنه اعمال نفوذ این جریان در نظام سیاسی کشور

محدود و سپس ریشه کن شود، دلیلی وجود ندارد که ساختار دولتی اعمال دیکتاتوری کند. اگر همانطور که قبلاً گفتم، جریانهایی مانند مصدق یا خاتمی بر مصدر کار باشند، درآمد نفت بجای آنکه در خدمت استبداد قرار گیرد، می تواند صرف توسعه دموکراتیک ایران شود.

■ **طیف عمده ای از کارشناسان بر این اعتقادند که با فروپاشی شوروی، اقتصاد دوقطبی جهان از بین رفته است. در حالی که به نظر**

می رسد در شرایط کنونی دوقطب اقتصاد فراملیتی و اقتصادی در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده اند. تا آنجا که حتی در امریکا، صنایع داخلی تحت فشار جریانهای فراملیتی قرار دارند. آیا ما می توانیم در مقابله با شرکتهای فراملیتی که هیچگونه تعهدی به ثبات سرمایه در یک کشور ندارند، با اقتصادهای ملی دنیا ارتباط برقرار کنیم؟

□ به نظر من رشد تکنولوژیک اقتصاد ایران در یک رابطه تک قطبی حاصل نخواهد شد. ما باید قدرت مانور را برای اقتصاد ایران به عنوان یک اصل در نظر داشته باشیم تا در مواردی که کشوری مانند امریکا دست به تحریم می زند، روند اقتصادی ما مختل نشود و ما ناچار از دادن امتیازات گزاف به دیگران نشویم.

اگر جریانهایی به مانند مصدق یا خاتمی بر مصدر کار باشند، درآمد نفت به جای آنکه در خدمت استبداد قرار گیرد، می تواند صرف توسعه دموکراتیک ایران شود.

آمریکا در خزر

۳/۷ میلیارد دلار است، در حالی که ترکیه اصرار می ورزد که هزینه آن بیش از ۲/۴ میلیارد دلار نخواهد بود. از طرفی ترکیه برای عبور از هر بشکه ۲/۲۸ دلار حق ترانزیت طلب می کند، در حالی که A.I.O.C. و شرکتهای عامل رقم ۱/۹۵ تا ۲ دلار در هر بشکه را می پذیرند.

A.I.O.C. چند ماه پیش به دو برابر کردن ظرفیت خط لوله باکو - سوپسا پرداخت و ظرفیت آن را از ۱۰۰ هزار بشکه به ۲۰۰ هزار بشکه در روز رساند. ولی هنوز ظرفیت بارگیری بیش از ۷۰ هزار بشکه در روز نمی باشد. امریکا به شرکتهای عامل A.I.O.C. فشار می آورد که ظرفیت بارگیری این بندر را توسعه دهند تا نقش راهبردی خط لوله باکو - سوپسا بیشتر گردد.

درگیریهای مسلحانه در چین و داغستان نیز موجب شده است که دست اندرکاران پروژه فوق به نقش خط لوله نفتی باکو - سوپسا توجه بیشتری داشته باشند. از طرفی A.I.O.C. ظاهراً مصمم است تا شهریور ماه نسبت به تعیین سرنوشت سرمایه گذاری ۲/۶ میلیارد دلاری خود برای توسعه میدان نفتی فلات قاره آذربایجان

(جیراق، آذری، گونشلی) اقدام نماید. در صورتی که این تصمیم در جهت مخومه کردن این پروژه باشد، خط لوله باکو - جیحان حتی با فشار امریکا، (بانک بین المللی، شرکت فایننس بین المللی و بانک صادرات و واردات امریکا) نیز غیرمحمول و غیرعملی خواهد شد.

علاوه بر عوارض سیاسی نظیر مخالفت شدید ایران و روسیه نسبت به آلودگی محیط زیست و تضییع حقوق این دو ملت بزرگ، پیدایش مخزن بزرگ گاز «شاه دنیز» در آبهای فلات قاره ای آذربایجان، با ظرفیت صادراتی سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب از یک سو و اصرار «حیدرعلی اف» بر صادرات گاز به ترکیه از سوی دیگر، موانع راهبردی استراتژی امریکا در منطقه می باشند. با توجه به این که نقش عمده در صادرات این منبع جدید با آذربایجان خواهد بود، انتظار اختلافات بیشتری بین ترکمنستان و آذربایجان می رود که مانع راهبردی قابل توجهی است. شاید به همین دلیل است که بیل ریچاردسون وزیر انرژی امریکا، پس از ملاقات با حیدرعلی اف در باکو، به عشق آباد پرواز نمود تا «صفر مرادنیازاف» را به همکاری در چنین پروژه ای تشویق نماید.